[**www.iran57.com**](http://www.radioazadegan.com/Akhbare%20Rooz%20Apr%202016/www.iran57.com)

**بر رسی دیگری از بحران ونزوئلا**

**محمد برقعی**

مسئله ونزوئلا به دلایل گوناگون مورد توجه ایرانیان قرار گرفته است. در این زمینه من هم مطلبی داشتم زیر عنوان "کودتای نوین "، که در آن نشان داده بودم این الگوی نوین آمریکا برای کودتا در کشورهای مورد نظرش است . و اگر موفق شود، مثل کودتای 28 مرداد که در سراسر جهان اجرا شد، این هم الگویی خواهد شد برای اجرا در دیگر نقاط جهان .دکتر مهدی نوربخش نیز نوشته ای دارندزیر عنوان "ونزوئلا، شکست چاوزمو وائتلاف مخالفان " ، که از زاویه دیگری به مسئله ونزوئلا پرداخته اند، و نظری متفاوت ، و گاه در تضاد، با بنده دارند. مطلب ایشان طبق معمل کارهایشان سرشار از اطلاعات است ،تا جایی که نقد بر ایشان جسارت می خواهد .اما از آن روی که به نظر من شکافتن این بحث برای خوانندگان نیز دست آوردهایی دارد، کار ایشان را به نقد می کشم

نکته های اصلی نوشته ایشان بدین قرار است :

-چاوز و مادورو دو دیکتاتور هستند، و حکومت آنان را “استبداد ایدئولوژی پوپولییستی چاوزمو “می خوانند

این نظام از زمان برسرکار آمدن چاوز در ،1998 از نظر اقتصادی شکست خورد، و ونزوئلا ثروتمند را ویران کرد

دخالت آمریکاعامل مشکلات وسیع ونزوئلا نیست. بلکه نظام چاوز مملکت را ویران کرد، و آمریکا به دنبال آن ویرانی، به یاری اپوزیسیون دموکرات عدالت خواه وارد عمل شد.

” بحران ونزوئلا بار دیگر خطوط را بین نظم های دموکراتیک و استبدادی در جهان روشن کرده است “پس حامیان مادوروهمه مستبدین، و مخالفین او همه دموکرات هستند.

با این نظرات نتیجه می توان گرفت که کودتایی در کار نیست ،بلکه اقداماتی بشردوستانه است از سوی حکومت های دموکرات جهان، برای نجات مردم از دست حکومت ویرانگر مستبد ونزوئلا

**نقد نظرات دکتر نوربخش**

**دولت مستبد:** از سال 1998 چاوز در چهار انتخابات، با نظارت بین المللی، با آرای 60

 .تا 70در صد برنده شده است. در سال 2001 اپوزیسیون، با حمایت آشکار آمریکا، کودتا کرد، که با ریختن مردم به خیابان ها، پس از 48 ساعت ،کودتا شکست خورد. هر دولتی بود کودتاچیان را گرفته وزندانی واعدام می کرد، اما چاوز نه تنهاچنین نکرد، بلکه سه وزارت خانه را هم به آنان داد. با آنکه عموم وسایل ارتباط جمعی در اختیار اپوزیسیون بود بر خلاف خواسته مردم ،به شیوه غیر معمولی حتی آن شبکه های تبلیغاتی را هم نبست. در سال 2004 همین اپوزیسیون نزدیک به دومیلیون امضا برای رفراندم جمع کرد، باز هم چاوز نه تنها مانع جمع آوری امضا ها نشد، بلکه به رفراندم را هم پذیرفت، و با نزدیک 70 در صد آرا برنده شد. اما بازهم دکتر نوربخش دم از استبداد چاوز می زند و سخنان اپوزیسیون لجوج را تکرار می کند ،که او فقرا را بسیج کرد، وطبقه متوسط را که نیروی بازنده جامعه است کنار گذاشت. آیا همین رقم نمی گوید که بخش اعظم طبقه متوسط هم به در این رفراندم به چاوز رای دادند.

اگر به پذیریم که انتخابات سال 2018 دموکراتیک نبوده، چه گونه ایشان بیست سال انتخابات آزاد و مورد تایید همه سازمان ها نظارت بین المللی نادیده گرفته ، و آن را نظام استبدادی می خوانند. بگذریم که همان انتخاباتی ، که حال اپوزیسیون آن را کاملا آزاد دانسته ومبنای مشروعیت خود می داند، هم در زمان همین مادورو انجام شده است. و این که در همین سال 2018، باز به گفته خود ایشان 15 حزب سیاسی نیرومند، در صف مخالف آزادانه فعال بودند. ایشان در تمام نوشته یک نمونه از خفقان و دستگیری را نشان نداده اند، پس چرا سخن از نظام استبدادی چاوز مو می کنند.

ایشان حتی جریان اعتصاب کارگران نفت در سال 3-2002 و اخراج آنان را به شکلی می گویند که دل خواننده برای آن ها کباب شود. ومی گویند اینجا بود که چهره دیکتاتوری چاوز آشکار شد. اما نمی گویند که پس ازآن که اپوزیسیون در کودتای هدایت شده توسط آمریکا در 2001 شکست خورد) جای شگفتی است که ایشان به آن اشاره نمی کنند (بر آن شد که منبع اصلی در آمد دولت را ،که نفت است از کار بیندازد. و به این طریق شکست خود درکودتا را به طریقی دیگر جبران کند. پنهان نبود که تقریبا تمام در آمد دولت ار نفت بود، و مشتری اصلی آن در آن زمان دو شرکت نفتی آمریکایی بودند که تمام این صنعت رادر اختیار داشتند .لذا اعتصاب یعنی فلج کامل حکومت وسقوط آن

منتهی این بار حکومت سوسیالیستی برزیل به رهبری لولو، به کمک آمد. و چاوز با جانشین کردن کارگران جدید، و اخراج کلیه کارمندان، جلو سقوط قطعی حکومت را گرفت. ولی بازهم از این دشمنان سرسخت خود انتقام نگرفت ، وکسی را زندانی نکرد. بی دلیل نیست که در رفرندام نزدیک به 70 مردم به او رای دادند. اما وقتی کسی از قبل تصمیم دارد که این نظام را همزبان با وزارت خارجه آمریکا مستبد بخواند، حتی پیروزی انتخاباتی مادورو راهم کم ارزش می کند ، که فقط با1/5 درصد آرا برنده شد، که مگر در انتخابات بوش علیه الگور، یا ترامپ ،یا بسیاری از انتخابات دیگر آمریکا، حتی برندگان با کمتر از این مقدار برنده نشدند.

**نابودی اقتصادی**

به خطا نوشته اند ونزوئلا پیش از به قدرت رسیدن چاوز در 1998 یکی از ثروتمندترین کشورهای آمریکای لاتین بود، ادعایی کاملا بر خطا. زیرا همان گونه که ایشان در چند خط بعد نوشته اند، پیش از چاوز دولت بسیار فاسد کشور را ور شکسته کرده بود، فساد چنان فراگیر بود، که 100میلیارد دلار از بودجه مملکت اختلاس شده بود

اوضاع اقتصادی این کشور را دردوران چاوز در دو برهه متفاوت باید در نظر گرفت. از تا1999 تا 2012که در آن جامعه رشد بسیار کرد

 و دوران دوم که از سال 2012 به بعد را در برمی گیرد. زمانی که قیمت نفت در جهان سقوط فاحش کرد. واز بشکه ای 100دلار به 40 دلار رسید وپس از آن محاصره اقتصادی آمریکا پیش آمد، ومرگ چاوز در .2013مجموعه عواملی که اقتصاد ونزوئلا را با مشکلات فراوان رو برو کرد وبهمین دلیل هم امکان جبران مشکلاتی، که در اثر برنامه های غلط گذشته ایجاد شده بود، را پیدا نکرد. کاری که در شرایط عادی، دولت ها امکان ترمیم آن را می یابند. اما ایشان بر آنند که دولت چاوز در دوران اول نیز ،به دلیل اشکالات ایدئولوژیکی حکومت در همه زمینه ها شکست خورد. نه فقر زدایی موفقی داشت، نه در ساختن مسکن موفق ونه در زمینه بهداشت دست آوردی داشت

اما بر طبق آمار بانگ جهانی و سازمان ملل در آمد ناخالص کشور از 1998 تا2014 سه برابر رشد کرده بود، و از کلمبیا و آرژانتین بهتر شده بود. در رابطه با توزیع در آمد در سال2012 کمترین درجه نابرابری در منطقه داشت. سطح فقر از70.8 در سال 1968 به21 درصد در 2010رسید،سوء تغذیه از21 در صد در 1998 به 5 در صد رسید.تورم نیز در این فاصله از 25 در صد به 13 در صد تنزل کرد.در همین فاصله زمانی تعداد پزشک از 18 تا برای هر هزار نفر به 58 عددرسید 60 ،در صد سالمندان مزایای باز نشستگی پیدا کردند

. دکتر نوربخش بر آن است که چاوز کشورش را دچار مرض داچ کرده بود. به عبارتی نه تنها اقتصاد کشور را کاملا به نفت وابسته کرده بود، بلکه صندوق ذخیره هم ایجاد نکرده بود، تا زمانی که به هر دلیلیی در امد ازنفت کم می شود، اقتصاد کشورصدمه سنگین نبیند. اما معلوم نمی کنند اولا برنامه ریزی غلط، چه ربطی به ایدئولوژیک بودن نظام، یا مستبد بودن آن دارد.

ثانیا این که دولت ها با برنامه ریزی غلط اقتصادی مشکلات بسیاری برای کشور ایجاد می کنند، امری است که در پیش رفته ترین کشورها هم پیش می آید. از جمله به نوشته خودشان همین مرض داچ درانگلستان هم پیش آمد. و یا به دلیل برنامه ریزس غلط دولت در همین سال ها ایتالیا و اسپانیا و آرژانتین دچار بحران اقتصادی شدند. ویا آمریکا ،که غنی ترین اقتصاد جهان را دارد، در دوران جرج دبلیو بوش مشکلات اقتصادی بسیار پیدا کرد، تا جایی که در اثر سقوط وحشتناک قیمت مستقلات ، و سقوط بازار بورس ملیون هانفر تمام هستی خود را ازدست دادند.

بنا بر این اگر این اشتباهات برای کشورهای پیش رفته پیش می آید، به چه دلیلی وقتی این اشکالات دریک کشور جهان سومی، با اقتصاد ضعیف، و سطح فرهنگ پائین، و جمعیت وسیعی اسیر فقر و بی سوادی پیش می اید، آن حکومت می شود حکومت دیکتاتور نا لایقی که باید سرنگون شود، و بر کشورهای پیشرفته است، که از سر انسان دوستی ، مردم زیر ستم آن کشور را از دست حاکمان زور گوی خود نجات دهند. بله دولت چاوز و مادورا برنامه ریزی غلط کشور را وابسته کامل به در آمدنفت کردند وبهمین سبب وقتی در آمد آن از 30 بیلیون دلار در 2014به 10بیلیون در 2017 رسید محاصره اقتصادی هم بلای جان شد و حتی آمریکا نه تنها خود وام نمی داد بلکه مانع وام دادن کشورهای دیگر به ونزوئلا می شد.

با این شرایط فقر و نابسامانی هر روز بیشتر گسترش می یابد و فساد و رشوه خواری شیوع فراوان پیدا می کند. در آمد سالیانه مردم از ۱۲۳۸.۸۱ دلار درسال ۲۰۱۳ به ۶۰۴۲ دلار در ۲۰۱۵ می رسد وهر کس می کوشد بهر قیمتی شده نانی بر سر سفره خانواده اش بیاورد.

**: دخالت آمریکا به دلیل سود جویی آن است یا حاصل فساد و نا کارآیی حکومت**

می دانیم که در این مورد دو نظر است” تئوری وابستگی” و تئوری مدرنیته”. نظر اول میگوید کشورهای قدرتمند برای منافع خود، نمی خواهند دولت های مستقل پا بگیرند. دولت هایی که نخواهند وابسته و آلت دست دولت های نیرومند باشند. برداشت نا درست و افراطی از این نظر را دیکتاتورها تبلیغ می کنند. تا با منزوی کردن کشور از جوامع رشد یافته، حکومت اقتدار گرا و ستمگر خود را حفظ کنند. وبا کوبیدن بر طبل وطن پرستی، هر روشنگری را دخالت بیگانه می خوانند. ومدعی هستند که عقب ماندگی کشورشان به دلیل همین دخالت کشورهای قدرتمند متجاوز است

تئوری مدرنیته، که از سوی کشورهای قدرتمند تبلیغ می شود، تا دخالت های خود را مشروع جلوه دهند، بر آن است که عقب ماندگی این کشورها به دلیل مشکلات فرهنگی خودشان است. مشکلاتی که حاصل فرهنگ عقب مانده سنتی آنان است. لذا دخالت کشورهای پیشرفته، سبب رشد و تعالی آن کشورها می شود. از این روی بر آنان است که با اقدامات بشر دوستانه، که بسیاری از اوقات لازمه اش اعمال زور است، به یاری مردم آن کشورها بروند. ازجمله حمله به لیبی و عراق یا مداخله در اوکراین یا تلاش در سرنگونی دولت های کوبا،ونزوئلا،نیکاراگوئه ، الجزیره ، مصر یا سوریه. با همین استلال آمریکا اعلام آمادگی حمله نظامی به ونزوئلا را کرده و الیوت آبرامز را ،که به دلیل کشتار بی رحمانه اش در نیکاراگوئه و السالوادر ،محکوم شده است، رامسئول طرح در مورد ونزوئلا کرده است.

مدعیان این نظریه همیشه می گویند دخالت ما قانونی، و صرفا برای کمک به مردم آن کشور است ،و از سر بشر دوستی است از اپوزیسیون بی دفاع آن کشور حمایت می کنیم. البته این دولت ها از مخالفین آمریکا و اروپا هستند. و لذا مسلما کشورهایی که با غرب دوست هستند مثل عربستان سعودی ،اسرائیل نمی توانند جزو این گروه باشند بهمین سبب آمریکا از همان سالهای اولیه قدرت گیری چاوز ،حکومت او را جزو لیست سیاه خودکرد، و به هر طریقی سعی در سرنگونی آن کرد. از حمایت در کودتای 2001 سعی به بستن لوله های نفتی در 2004که مساوی با قطع رگ گردن آن بود. تشویق و یاری اپوزیسیون برای برگزاری رفراندوم. دل سوزی انسان دوستانه برمردم بیچاره ونزوئلا، که چاوز نفت آنان را بسیار ارزان تر از قیمت بازار به کوبا، که در دیکتاتوریش شکی نیست می دهد. و شرح برباد دادن ثروت این ملت را ،در تمام وسایل ارتباطات جهانی پخش می کند. بعد هم محاصره اقتصادی کمر شکن ودر آخر هم ضبط 13 بیلیون پول این کشور، در اوج استیصال اقتصادی آن، و قول آن که آن را به دولتی که به دنبال سرنگونی مادورا است می دهد. و برای نشان دادن حسن نیت خود، و علاقه اش به مردم گرسنه ونزوئلا ، که در اثر بلوکه شدن پول کشور شان دولت قادر به تهیه مایحتاج آنان نیست، با بوق وکرنا تعدادی کامیون مواد غذایی و دارویی به آنجا می فرستد، و در تمام جهان فیلم آن را نشان می دهد، بی آن که بگوید این مقدار به زحمت نیاز یک شهررا در یک هفته تامین می کند

**اپوزیسیون غیر دموکرات**

دکتر نور بخش می گویند، اپوزیسیون پس از سالها مبارزه برای دموکراسی ، قادر شده اند که حکومت مستبد زور گو را به زانو درآورند. اپوزیسیونی مستقل که پایگاه وسیع مردمی دارند، اما روشن نمی کنند این چه گونه اپوزیسیون دموکراتی است که بارها با غیر دموکرات ترین شیوه ها برای سرنگونی حکومت قانونی اقدام کرده است. و هر بارپس از شکست از قبول پیروزی رقیب سرباز زده است. و برخلاف تایید سازمان های بین المللی، از جمله سازمان ملل و گروه نظارت جیمی کارتر، باز لجوجانه ادعا کرده است که انتخابات مخدوش بوده است. و با آن که تا با تمام لجاجتها و کار شکنی ها آزادانه فعالیت کرده، و تمام رادیو ،تلویزیون و نشریاتش آزاد بوده، وهیچ کدام برای خیانت هایشان تنبیه نشده اند هم چنان حکومت را مستبد خوانده اند. شاید جواب خود را در این سند وزارت امور خارجه آمریکا، که در دسترس همگان است، بیابیم. سندی که نشان می دهد که آمریکا هرسالانه 5 میلیون دلار بودجه، برای کمک به مبارزات نیروهای اپوزیسیون ونزوئلا،در نظر گرفته است. فارغ از آن که کدام دولت در آمریکا بر سر کار باشد. یکی از دلایلی که مادورومدعی است پیش از انتخابات لازم است احزاب و مدعیان، با نظارت کشورهای دیگر، با هم مذاکره کنند، و راه برون رفت ازاین وضعیت را بیابند آن است، که تجربه بیست سال گذشته نشان داده است که اینان فقط یک انتخابات را می پذیرند، انتخاباتی که درآن برنده شوند. . این که مربوط به شرایط عادی بود، مسلمادروضع موجود که آمریکا به صراحت می گوید این حکومت باید سرنگون شود ،و الیوت آدامز نشان داده برای رسیدن به هدفش از کشتار وسیع هم ابا یی ندارد مسلما اگر دیدند شانس برد ندارند ازگویدا خواهند خواست به بهانه ای از پذیرش آن سرباز زند. وبعد هم دولت ترامپ تهدید آن را بهانه ای کند برای حمله نظامی ای که مرتبا تهدیدش را می کند. جالب است که گویدا ی مدعی دموکرات و مستقل بودن، همین حال هم آشکارا از آمریکا و همدستانش خواسته است که این کار را بکنند. تنها عاملی که مانع این نقشه است، مخالفت یک پارچه و سرسختانه دیگر کشورهای آمریکای لاتین با این حمله است، حتی کشورهایی که هم صدا با آمریکا مادورو را محکوم کرده اند

 . **تایید حکومت های دموکراتیک جهان از گویدا**

دکتر نوربخش برای مشروع بودن ادعای گویدا برای ادعای ریاست جمهوری اش به تایید کشورهای اروپا و آمریکاتکیه می کنند. و می گویند حتی دولت مستقل و بسیار دموکرات سویس هم آن را تایید کرده است. و با کمال شگفتی تا بدانجا میروند، که برخلاف سنت محققانه شان، که این گونه احکام خام و کلی رانمی دهند، نوشته اند**: “جریان ونزوئلا بار دیگر خطوط را بین نظم های دموکراتیک و استبدادی در جهان روشن کرده است”** حکمی که دو ایراد اساسی بر آن وارد است

اول: نمی گویند کشورهایی از جمله هند ، آفریقای جنوبی و مکزیک که از مادورو حمایت می کنند، چه گونه با این حکم می خوانند. بهمین دلیل در مقاله بعدی اشان در همین زمینه **“ونزوئلا: کودتا یا شکست یک نظام ایدئولوژیک** “از آوردن نام این کشورها پرهیز می کنند، و تکیه بر چین و روسیه و ترکیه و کوبا می کنند. و برای جا اندختن این نظر ازاحسات ما ایرانیان علیه حکومت ایران هم استفاده کرده، وهرجا که فرصتی می یابند به این حمایت ایران تکیه می کنند. و به این شیوه مخالفان نظرشان را از جنس حکومت ایران آمریکا ستیز میخوانند.

 دوم: ایرادی بسیار اساسی است ،و خطایی بسیار متداول. خطایی که از فرهیخته ای مثل ایشان انتظار نمی رود، والا این ترفندی است که کشورهای نیرومند غرب و ایادیشان، چون اسرائیل، سال ها است آن را به کار می برند، و از آن طریق عامه مردم ، وبخش وسیعی از فعالان سیاسی، را هم فریب می دهند. و آن مخلوط کردن دو مفهوم **“استبدا د”** و” **تجاوز”** است “

 این التقاط بر آن است که دولت های مستبد چون ستمگرند پس متجاوز هستند. لذا همه جا چین و روسیه و ایران مستبد را تجاوز گر نشان می دهند. ودر مقابل دولت های دموکراتیک را، دولت ها بر حق می خوانند. به همین دلیل ایشان برای نشان دادن محکومیت دولت مادورو، و این که آمریکا بر خلاف نظر بنده و امثال من ، به دنبال کودتا نیست، می گویند بسیاری از کشورها دموکراتیک اروپا هم مادورو را محکوم کرده اند. و حتی تا بدانجا پیش میروند که مدعی دو جبهه حق و باطل در جهان می شوند. جبهه مستبدین و جبهه دموکرات ها. جبهه اول همان گونه که بر مردم خودشان ظلم می کنند، از دولت های از جنس خودشان حمایت می کنند. در حالی که کشورهای دمکراتیک کشورهای متمدن هستند، و از سر انسان دوستی بر علیه مستبدینی چون مادورو، وارد عمل می شوند. همان استدلالی که در مورد حمله به عراق و لیبی و سوریه و نیکاراگوئه و غیره به کار گرفته شد. حمله به لیبی را اقدام “بشر دو ستانه “خواندند. بسیاری ازمردم وفعالان سیاسی ایران و جهان هم این ادعا را پذیرفتند.

در حمله به عراق هم ماه ها از جنایت های صدام گفتند، تا جایی که همه از او متنفر شده و از بودن او احساس خطر کردند. پس از آن که احساسات انسان دوستانه مردم به اندازه کافی که برانگیخته شد، و جهانیان از این غول بی شاخ و دمب وحشت کردند یک باره گفتند، به هوش باشید که او سلاح کشتار دسته جمعی دارد. و در اثر همان شرایط مساعد، این سخن گزاف به راحتی پذیرفته شد. در آنجا هم باز آمریکا تنها نبود، بلکه همه این دسته دموکرات ها با آن همراه شده بودند و برای نجات بشریت بلایی بر سر عراق آوردندکه مغول هادراین توحش به گرد پایشان نمی رسیدند.

همین گروه در سه دهه گذشته چنان خون ریزی وویرانی در افغانستان کرده و می کنند، که افغان ها از بیم آنان به طالبان پناه می برند. در همین نوشته هم چنان دکتر نور بخش از پوتین می گوید، که گویی هر جا که او هست تجاوز هم هست. . حتی ایراد می گیرند که کسانی که از دخالت ترامپ در ونزوئلا ایراد می گیرند، چرا حضور مستبد خونخوار پوتین را در آنجا همپای او محکوم نمی کنند. بی آن که توجه کنند، که همان گونه که پیشتر شرح داده شد، آمریکا دهه ها است که در این کشور توطئه می کند، وبار ها بکمر به نابودی حکومت آن بسته است، ودر این راه رسما سالی 5 میلیون دلار به اپوزیسیون کمک می کند و علاوه آن که با محاصره اقتصادی کمر آن را شکسته است از سال گذشته 13 بیلیون دلار پول این کشور ورشکسته راضبط کرده است ، تا دولت مادورد قادر به تهیه مایحتاج اولیه مردمش نباشد. ولی پوتین به تازگی به کمک مادورو آمده ،تا از سرنگونی قطعیش، و حمله نظامی احتما لی به آن کشور ،جلو گیری کند. اما هر چه هست چون پوتین مستبد است پس در هر جناحی که باشد، آن جناح مستبد و ستمگر ونامشروع است

. بهر حال باید متوجه باشیم غفلت از این نکته ظریف ما را به اشتباه نیندازد هردولت استبدادیی متجاوز نیست، و هر دولت دموکراتی غیر متجاوز. چین مستبد صد یک تجاوزگری های آمریکا و کشورهای اروپایی را ندارد. و رابطه گویای مستبد با ونزوئلا، به نفع مردم آن کشور بوده. آن چه خامنه ای در مورد فجایع آمریکا و اسرائیل می گوید، چون خون مردمش را به شیشه می کند ،نادرست نیست ، وایراد مردم ایران بر او، به دلیل غلط بودن سخنانش نیست بلکه خشمشان از بی تدبیری او است، واین که برای حفظ قدرت خود، منافع مردم را فدای جاه طلبی وبی تدبیریش می کند

**کلام آخر** که بسیار هم نا مانوس به اذهان و بحث بر انگیز است آن که بنظرمن چاوز ازاکثر رهبران کشورهای اروپاوآمریکا دموکرات تر و آ زادمنش تر بود . او با تمام توطئه های خونین و خائنانه اپوزیسیونش، هم چنان بر دموکراسی پای بندبود. و ی حتی شکست خود ردر رفراندوم اصلاح قانون اساسی در سال 2007 را به آسانی و بدون مقاومتی پذیرفت ، و هیچ یک از این بلاهای سخت بر حکومتش، سبب نشد که اصول دموکراتیک خود را زیرپا بگذارد.

 ولی غرب متمدن دموکرات ، با تمام نهادهای مدنی اش ، و این که در حقیقت دموکراسی را به جهان نشان داد، و آرمان بیشتر کشورهای جهان سو م رسیدن به دمکراسی است که آن ها الگوی زنده آن هستند، اما در رویارویی با مشکلات مهاجرین نشان داد، که بیشتر گل در گلخانه است، که تاب بادهای مسموم را ندارد. با آن که خطر این مشگل ، صد یک خطراتی نبود که چاوز با آن دست گریبان شد، این دولت ها یکی پس از دیگری، با رای مردمشان راست گرا می شوند. اینان دموکراسی را در فضای امن و مرفه خود اجرا می کردند. خشونت طلبی و قانون شکنی و چپاولگری هایشان را در کشورهای جهان سوم ارضا می کردند. اقتصادشان چنان نیرومند شده بودکه خطاهای برنامه ریزی ، فساد و رشوه خواری، حیف و میل ثروت ملی، ، مدیریت های غلط،را می توانند جبران کنند. آفت هایی که هریک از آن ها کشورهای ضعیف را به زانو در می آورد

. اما با آمدن مهاجرین به درون خانه اشان دیگر فرافکنی علاج کار نبود از این روی همین مردم متمدن غیر وحشی، شروع به کشیدن دیوار به دور کشورهایشان کردند. ومردم مستاصلی را ،که همه هستی اشان را فروخته، وخطر های بسیاری را برای رسیدن به یک فضای امن، و دارای فرصت رشد، به جان خریده اند، با کمال بی رحمی طرد می کنند .حتی فرزندان را از والدینشان جدا می کنند. بسیج می شوند تا یا قوانین انسان دوستانه شان را لغو کنند. هر اندازه نیروهای امنیتی و پلیس، و فعالین حقوق بشری، با آمار نشان می دهندکه مهاجرین کم خطر ترین قشر اجتماع ،و پرکارترین و سوردبخش ترین ها نیروهابرای اقتصاد جامعه هستند، باز به رهبری رای می دهند که با یک مشت شعار دروغ، بر وحشت اینان می افزاید، و حس وحشی گری و بی رحمی را در آنان بیدار می کند

در پایان من هم با دکتر نوربخش هم نظر در مورد پیتر سنجی در کتاب نظم پنجم کاملا موافقم که “برای تحقیق در یک پدیده اجتماعی باید فکر را از پیش فرض هاپاک کنیم “ ،